

اسناد فارسی، عربی و ترکی

در آرشیو ملی پرتغال

درباره

هرموز و خلیج فارس

«۵»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتغال جامع علوم انسانی

از

جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سند شماره ۲۷

نامه رکن الدین بهاء الدین به رئیس شرف الدین *
هو

شرفاً للفلک بالایالات والنصرة والعزة والاقبال وبالاجلال لطف الله
یاواهب العطیه ویا معطى المراد ما طاقت فراق نداریم از این زیاد
یادی که از دیار محبان رسد به من چنانم فدای نکبت آن طرفه باد، باد
در ششدر، فراق کنون گرم قیدیم باشد مگر سپهر ملاعب دهد گشتا [د]
یوم الثلاثانی شهر مبارک رجب المرجب سنه ۹۵۰ [ـ] باد
خاطر عاطر [ـ] اعلی حضرت و الارفعت متعالی منقبت متوالی مرحمت
آصف جاه مملکت پناه، عالیجاه معالی دستگاه صاحب [ـ] خداوند گاری
المخصوص به عنایت الملك بالصمد وبالله خلد الله تعالی ظلال جلال
مرحمته والشفقه واحسانه به جاه محمد وآله [ـ] بنده کمترین بندگان
قبول عبودیت بندگانه [ـ] گردانیده ومی گوید که :

فراق روی تو دردی فکنده در دل من
که نیست جز به وصال تو هیچ درمانش

امید که حق سبحانه و تعالی فوزی فرموده باشد و این دیده [ـ]
رسیده را از شرف [ـ] نوری ودل مجروح هجران کشیده را از مژده
وصول، سروری حاصل شود. یارب امان ده تا باز بینم - چشم [ـ]
عزیزان. احوال وقت، لله الحمد علی نعماته، به رحال شکر حضرت
متعال جل جلاله بر زبان جاری داشته و لیل و نهار در بوته فراق سوخته

وساخته و غیر این چاره نیست. سال قبل به موجب وعده [ای] که در مکاتیب شریف قلمی فرموده اند، امیدواری ها حاصل شد و باز چون موسم رسید به خلاف به ظهور می رسید [-] 'الله متعال که بیش از این تاب مفارقت آن خداوند نیست فکار به جان و کارد به استخوان رسیده. الحال به موجبی که در مکاتیب شریف قلمی فرموده اند باز امیدواری کل حاصل است. امید که به خلاف هر سال به سلامت و عزت و اقبال تشریف به هند فرموده باشند و عنقریب با مژده به آن صورت با صواب دیده رانوری و سینه را سروری حاصل شود. چه مدت فراق به طول کشیده. به هر حال نوعی فرمایند که خود در [-] این مهجور بی سامان برسانند که بیش از این در فراق آن پدر بزرگوار بودن میسر نیست. مکرر احوال پریشانی و بی سامانی خود عرضه داشت کرده و اصلا باز حال نمی فرمایند. نمی دانم که سبب چیست و دیگر باره بی ادبی می کند. پوشیده نیست که حال این ملک خراب از آن گذشته که کسی اقامت به سلامت در این جانب تواند کرد و پریشانی بیش از پیش هر روزه و هر دم ظاهر می شود و زیاده مؤنتی در این سلطنت خانه نمانده [-] ^۲

در حاشیه :

« قسمت نخیلات [-] با آنکه حال محصول بدین منوال بود [-] شرح هردیه و هزار و سیصد و شصت و سه اشرفی [چنانکه] به اقبال دولت چهار لک زر جرونی به بنده رسید و احوال مردم فرنگ بر خداوند معلوم است. چه گویم و چه نویسم و چه شرح دهم که چه قدر پریشانی و غصه و زحمت نصیب شد. ای پدر بزرگوار هر گاه ، حال محصول بدان موجب است و تنخواه آن در جای دیگر نیست و خود [-] می دانید.

۱- به علت غفلت و نقص عکسبرداری چند کلمه خوانده نمی شود.

۲- در اینجا به علت پاره شدگی سند ، يك سطر از متن افتاده است .

بنده چه [-] بکند و این تنخواه از کجا برساند . محصول تخیلات خاصه که در تصرف محمود خشتی است همه ساله اگر خرما بوده است هیچده لك و شانزده لك می شود و سالی که خرما [-] ازده لك بالانیست . آیا ده لك تنخواه [را] هفتاد و سه لك باید نمود یا به وضع معاش خود باید نشانند یا جهت معاش برادران خواجه باید نمود . باری بنده در این امر مشکل مشکل حیران و عاجزم و بیش از این [-] پریشانی ندارم . امسال ما را يك مثقال طلا از [نام يك قایق که خوانده نشد] و مرجانه و [زرینه] بود که چه فروخت و چه مرهون نمود و اندیشه فرنگی نمود و بعد از امیدوار است که از فرنگی و مسلمان غیره از فروخت [-] چهل لك و کسری قبض کرده و تنخواه فرنگی کرده . باقی جلبه [-] و زرینه و مرجانه فروخت و هفتاد و چهار لك به تمام رسانید . اکنون چیزی در این مکان نمائند غیر از چهار دیوار خانه که درش نشسته . مادام که امسال دیگر عیاداً بالله توقف [-] غیر از اینکه از بی غوری [-] از این شهر بیرون برده چاره نیست و بیش از این از عهده این پریشانی ها بیرون نمی تواند آمد . ای کاشکی که چنین بودی که منت پر بنده بود فاما [-] تنخواه در میان نیست و همه ساله بر قدر همت افزوده است . قبل از این که [-] غارت و تاراج [-] همه ساله محل سیاهه و [-] مطابق در دست نیست چه از روزی که آن خداوند غایب بوده در میان دوست و دشمن به نوعی سلوک کرده که مقبول خاص و عام است و هیچ وقت منتی از کسی نکشیده و نوعی ننموده که کسی بر حال بنده واقف شود . چون مدار بر این است . مبادا که ناموس چندین ساله [بر] بادرود و هر چند فریاد و استغاثه نوشته آن خداوند اصلاً به هیچ وجه باز حال نفرمودید و شیرین تر از همه اینکه امسال انواع اعتراض در مکاتیب [-] قلمی فرموده بودند که رعایت برادران به تمامی از حال محصول و ارسال حوالات [-]

به عهده بنده غیرزحمت و پیریشانی و غصه [-] نصیب و شریک بنده نمی شود [-] « **برای کتابخانه مدرسه لیبیه کیم**

و اینک مطالب مندرج در پشت سند :

« [-] رجوع به خضر سلطان شده و امروز که تاریخ کتابت [است] خبر رسید که طارم مسخر کرده و ملک الجمال که حاکم طارم [بود] منهزم شده و به قلعه کوهی رفته و خضر سلطان اینک به توابع جرون می آید جهت تصرف [-]^۴ و توابع و از سرحد شمیل تانخیلات و منوجان و جاشک تا مکران رجوع به عمل سلطان خلیفه شده و او بالشکری عظیم به تبریز رسیده و درین چندیوم میگویند به بیرونات^۵ خواهد رسید . قصه این ملک به غایت مشکل مشکل است . امید که حق تعالی رحمی به حال عجزه و مساکین نماید . رعایا متفرق شده اند . بعضی خود را به جزیره رؤسا می رسانند و بعضی به گوشه های دیگر می روند . از بی غوری اصحاب فرنگ و بی کسی ، این ملک خراب و ضایع شده . عجب از عدالت سلطان پرتکال و کپتنمر هندوستان که به عمران ملک نمی رسند و حال این ملک به اینجا رسیده . بر عرب نیز نزدیک شده است که از دست برود [-] شده و تمام بر عرب از دست برود و [-] واقع شود . به هر حال سعی فرمائید که خود را به سر این فرزندان مهجور برسانید و بیش از این ، این بندگان را در آتش فراق نسوزانید که در مفارقت آن پدر بزرگوار بودن بیش از این میسر نیست . فرزندان و

۳- در اینجا نیز به علت پاره شدگی سند، يك سطر از متن افتاده است.

۴- نام محلی است که خوانده نشد .

۵- این اصطلاح که در چند سند دیگر نیز آمده است به قسمتی از قلمرو هرموز اطلاق می شد، که در ساحل شمالی خلیج فارس واقع بوده و مولف عالم آرای عباسی هم این اصطلاح را برای این قسمت از متعلقات هرموز به کار برده است (ر. ک به ص ۹۸۰ و چند موضع دیگر)

خویشان [-] نجما محمود در بحرین است همچنان به سر می برد .
 حالیا او این سرحد قائم کرده و مجال بیگانه نمی دهد. اندک نزاعی
 امسال میانه او و شیخ العرب مانع پیدا شده بود و مانع میخواست
 که وقت قبل طلائی به هم رساند و به بحرین آید . در این اثنا
 میانه مانع و اعراب بادیه اندک نزاعی [-] نجما محمودا مرصد
 از دست نداد و طلائی به قطیف فرستاد و جمیع جلابه او قریب به
 سیصد [-] سوختند [چنانکه] یک سنبوق نمانده و اعراب از این
 معنی بسیار عاجز شده اند . عماد دیلمشاها از فارس [-] مع کوچ
 متوجه بحرین شده و حال در بحرین است. امیر جمال الدین بهر سبب
 همچنان مستوفی است. خواجه عزالدین ابراهیم اتکه^۶ پادشاه است^۷
 و خانه دیوان در دست او و فرزندش است [-] در او دیوانی
 نمانده . حالیا آن طفل به دست ایشان سپرده اند، از جانب کپتنمر و
 پدرش . از هند این امر شده معامله پادشاه خود در هند حالیا مانده
 [چند کلمه نامفهوم] رفته .

الف کتابخانه ممره لیبیه

در این سال خواجه مرحوم جمال الدین حسین محمد با یزید و
 مولانا جمال محمود [-] به رحمت حق واصل شدند. امید است که
 بر عمر و حیات آن خداوند پرکت باد . نخیلات منوجان چندین سال
 به واسطه یاغی شدن حاجی [-] و هرچه محصول بود او متصرف
 می شد. امسال دو سال است که او بر طرف [-] پارسال صد و هشتاد

۶- به این صورت خوانده شد و ظاهراً تحریف شده اتابك به معنی لله و

سرپرست می باشد

۷- منظور از پادشاه در این نامه که به تاریخ دوم ماه رجب ۹۵۰ هجری است،
 فخرالدین تورانشاه پنجم می باشد که از ۹۴۸ تا ۹۷۱ سلطنت کرده است. (ر.ک
 به جلد یکم همین کتاب، ص ۱۲۴ به بعد) .

وجعه^۸ خرما بود. خرما منی به سیصد دینار [-] کسی نمی خرید .
 نصف فروختند و نصف در انبار ضایع شد. امسال به موجب مفصل
 استاد فیروز، گویا صدوجعه بیش نشد. حالیا این قصه ها درکار
 است . تامعین شود»

از این پس مطالبی مشعر برسلام و احوالپرسی و عرض ارادت
 تنی چند از آشنایان و بستگان حاضر در محضر کاتب نامه، نوشته
 شده که از باز نویسی آنها چون مفید فایده ای نمی بود خودداری شد.



۸- باتوجه به لهجه های محلی که اعراب سواحل خلیج فارس حرف ق را
 به وضع ج تلفظ می کنند مثل آل منتفق که آل منتفج گفته می شود، صحیح وجعه وقعه
 و ظاهر آ همان وقه (باتشدید حرف دوم است) که در شیراز از اجزاء واحد توزین
 و برابر يك هشتم من می باشد. ولی وجعه یا وقه مذکور در متن سند را چون مربوط
 به بحرین بوده احتمالی توان همان وقیه بصره دانست که برابر يك کیلوگرام است.

صاعقه من سوره
 سوره واقعه
 فقه عماد القوم
 ديوان نامه
 شتر عايات
 صاعقه من سوره
 كه ملك
 و به سوره
 در اين
 در اين
 صاعقه من سوره

(Vertical text on the right side of the page, likely bleed-through or marginal notes)

(Diagonal text at the bottom left, possibly bleed-through or additional notes)



قسمت آخر - سند شماره ۲۷

سند شماره ۲۸

نامه پسر رئیس شرف‌الدین به او^۱

فضل‌الخیرالاقبال .

خداوندگارا عرضه آنکه احوال این بنده‌الله‌الحمد علی نعماً
صحت نفس حاصل است و به جز حرمان از ملازمت ملالی نیست .
لیلا و نهاراً [-] دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برداشته ، به امید آنکه
مگر روز سیاه محرومان تباه روزگار و شب تباه مهجوران سیاه
روزگار [-] شادمانی [-] مبدل گردد و از تاریکی شب هجران
خلاصی یافته به صبح وصال یعنی به تقبیل اقدام آن خداوند مفتخر
گردد [-] طلب [-] روی‌نیاز بر زمین ، دست‌دعا بر آسمان . هر ساله
و عده توجه فرموده‌اید و باز به تعلل انجامید . حقا که بیش از این
تاب مفارقت آن خداوند ندارد . امسال به موجبی که در مکاتیب
شریف قلمی فرموده بودند ، امیدواری کلی بود که در صحبت کپتنمر
جدید تحویل خواهند فرمود . اول [موسم که] جلابه‌های آمدند
معلوم شد که از جلابه پرتکال هیچ به گوه نرسیده‌اند .
تا آخر موسم^۲ ، بعد از آمدن جلابه‌های هندی : غراب از [-]^۳
رسید و خبر رسانید که کپتنمر جدید متوجه [-]^۴ شده در

۱- از مجموعه مدارک شرقی شماره ۷۶ D.O, No: 76

۲- به توضیحات این سند رجوع شود .

۳- نام محلی است که خواننده نشد .

۴- نام محلی است در هندوستان که خواننده نشد .

[-] تباهی کرده بودند که امسال دیگر درآمدن تعلق فرموده اند . سبحان الله حال مدت پانجده سال [کذا] شد که [-] وعده رجعت به ملازمان میدهند و همه ساله بندگان را امیدوار میسازند . معلوم نیست که سبب توقف و اختلاف مواعید چیست . مادام [-] توقفی واقع است مصدوقه حال باید نوشت . بهر حال بندگان ، خود را به قدم بوسی برسانیم . چه بر عمر اعتمادی نیست و بیش از این در مفارقت آن خداوند صبر میسر نه . جلا به امسال ، شاید که الیوم به گوه رسیده باشند . امیدواری کلی هست که امسال به خلاف هر سال به سلامت و عزت [-] تشریف به هند فرموده باشند و شاید مرحمت بر سر این مهجوران وادی فراق اندازند .

یارب این آرزوی من چه [خوش است]

تو بدین آرزو مرا برسان

چه حاصل که حال مدت پانجده سال شده که فراموش فرموده اند . هیچ سال قلمی نفرموده اند که سبب توقف چیست و هنوز سرانجام خود و نیک و بد مهم خود معلوم نفرموده اند و به وعید که سال به سال می د [هند] [-] فریفته شده اند و فکر مهم خود و خلاصی خود نمیفرمایند و سال به سال به همین منوال میگذرانند و از فرزندان [-] که مرءاء تربیت و نمک پرورده آن خداوند بوده اند و اکنون به سلطنت جرون رسیده اند بی التفاتی بخلاف قاعده نموده و مینمایند که اگر شمه [ای] از آن معلوم آید . هر آینه ملالت بر ملالت افزایش . در این مدت سه سال که وزارت جرون به ایشان رسیده ، آنچه [-] بی التفاتی بود از حضرت وزارت پناهی رکن محمودا و والدهاش به ظهور آمد . ان شاء الله چون به قدم بوسی مشرف بشوم [-] گمان بود که چون وزارت جرون نصیب ایشان شد در حق فرزندان خالو از

۵- نام محلی در هند است و خوانده نشد

رعایت نفس و مال هیچ دریغ نخواهند [کرد]. اما بخلاف آن به ظهور آوردند . گویا هرگز آن خداوند را ندیده‌اند و آن همه نیکی که پیوسته بحال ایشان کرده‌اند، اصلا شمه [ای] از آن بخاطر ندارند. لله الحمد که نیک و بد همه میگذرد .

پنداشت ستمگر که ستم [خواهد] کرد

در گردن او بماند و بر ما بگذشت

از آن جمله چون خبر آمدن کپتنمر^۶ رسید و دانستند آن خداوند همراه کپتنمر توجه فرموده حضرت شریعت پناهی سعدا [-] را درخفیه طلب نمودند و سندی [-] به مدعای خاطر از او گرفتند به گواهی حضرت [-] فریدونا [-] و رئیس [-] و حسین محمد بایزید و اسمعیل محمد بایزید که حضرت فردوس مکانی چنین وصیت فرموده که اموال من از نخیلات بحرین و غیره و ترکه و اسباب و آنچه باشد میان پسران و فرزندان رئیس رکن ، علی السویه قسمت باشد و حصه هرکس جدا کردند و تفصیل قسمت به خط حضرت شریعت پناهی نوشتند که به بحرین نزد حضرت صاحبی نجما محمودا فرستند تا به دستور قسمت هرکس برساند و مقصود وزیر نورالدین از این آن است که حصه رئیس رکن الدین که به پسران لاحق شده و بعد از پسران به خواهری که عورت اوست رسیده و حصه والده اش نیز که تتمه [-] از اموال باشد به دست خود آورد. بعد از اینها که به عمل آوردند رساله به بنده کردند که ورثه فریاد میکنند که ما بیش از این صبر نداریم. من وزیر ، صلاح در این دیده‌ام که نصف محصول به ورثه بدهید و نصفی دیگر حصه شما باشد تا به بینیم که بعد از این صلاح چیست. بنده جواب گفتم که شما معلوم دارید که همه ساله حضرت صاحب قدر از آنجا

۶- منظور نایب السلطنه پرتغال درهند است .

مبلغها حواله میفرمایند و موقوف شما تنخواه [-] میشود و تنخواه اخراجات ما و برادران همه از این است. مادام که میل تصرف در آن دارید مبارک است ما دست کشیدیم. اکنون احوال نخیلات بحرین و خواهرزادگان [-] بدین منوال است. آن روز که خود به سلامت در جرون بودند و حکم داشتند به این خیال نیفتادند و این معامله پاک نفرمودند [-] به اندک توجهی که می فرمودید و سندی محکم می گرفتید امروز به کار می آمد و کسی را مجال تصرف در آن نبود. اکنون که ایشان خود حاکمند به اندک توجهی فکر خود کردند. باری بنده دست از محصول نخیلات کشیده ام و مطلق تصرف نخواهم کرد. فکر مال خود بفرمائید. تا غایت حاجی حسن سلیمان بحرایی و کیل خدمت بود و محصول و فروش خرما و اخراجات موقوف مخدومی حاجی نجما محمودا می نمود و همه ساله به قلیل و کثیر آنچه می رسانید تنخواه حوالات آن خداوند و اخراجات برادران می شد. پنج ساله حساب تصرف نخیلات [نزد] حضرت نجما محموداست و هنوز محاسبه پاک ننموده به امید آنکه امسال خود به سلامت بفرمائید و باز به او [-] . امسال چون ایشان در [-]^۷ بودند بنده دست [-] . پارسال رئیس عمادالدین دیلمشاه که به بحرین رسید پتجهزار خرما متصرف شد و بی حمایت رئیس محمو [د] گذرانید و کتابتی که بنده در جواب به او نوشته ام ، لحسبن^۸ می رسد مطالعه فر [مائید] و احوال مختلف بحرین بدین منوال است [-] و از دست رفته . هرگاه که صورت حال آن نوعی باشد بنده نوع امانت [-]^۹

۷- نام دو محل است و خوانده نشد

۸- مقصود شهر لیسین پایتخت پرتغال است

۹- بقیه مطالب نامه که در حاشیه بود به سبب پارگی و افتادگی های کاغذ قابل استفاده و مفهوم نیست .

در پشت نامه :

ادامه برکات

همه مردم این جا هر مہمی کہ باشد کتابتی و نفری کہ بہ ہند فرستادند حسب المدعا [ر] سانیدہ می شود و آن خداوند در دیوان سلطان پرتکال است کہ اصل مہم مردم از آنجا راست می شود این قدر باز حال نمی فرمائید کہ چندین فرزند در جرون رها کردہ ام . ہمہ بزرگ و قابل شدہ اند . بہر حال اندیشہ [ای] جہت ایشان بایست نمود بہ نوعی کہ در میان مردم بہ دولت سلطان پرتکال ممتاز شوند و سرافراز باشند . چہ تاغایت ، امیدواری بہ ہمین محصول بحرین بود و این زمان از دست رفتہ . مادام کہ [-] مہم دیگری توانند کرد . وقت است . والدہ عبادالدین امسال بحرین رجعت فرمودند و مدت دو ماہ در جزیرہ نشستند و [-] بہ آب کنار رفتند و از آنجا لیوم دہ یوم می باشد کہ باز مراجعت کردند و متوجہ بحرین شدند . در این حین کہ در جزیرہ بودند سندی بہ خط آن خداوند بہ مبلغ صد لک بیرون آوردند و بہ دست پسران دادند و بہ جرون فرستادند و دعوی مبلغ می کردند [-] بر بندہ نمودند . بندہ جواب گفتم کہ علمی از این [-] . این معاملہ کہ میانہ شما و حضرت [-] صبر باید نمود تا ایشان خود بہ سلامت بقرمانند و جواب گویند و در [-] کتابتی بہ والدہ عبادالدین نوشتم بہ جزیرہ . بعد از ہزار گفت و گو جواب نوشتند کہ جہت خاطر آن فرزند امسال دیگر صبر خواہم نمود . [-] مبلغی داد و ہر روز تشنیع می نمایند در نہان کہ خود بہ سلامت در این جا می بودند می توانستند کہ آن [-] بہ اسہل و جہمی از ایشان بستانند . اما چہ فایدہ کہ مہمات خود تمام بی سرانجام گذاشتہ [-] وقوہ^۱ رفت . حسباً للہ حسباً للہ ،

۱۰- منظور شہر گوا است .

حسباً لله که فکر این فرزندان بروجهی نیکو بفرمائید که طاقت به طاق رسیده و دیگر يك دینار حواله به این جا نفرمائید که هیچ در میان نیست و اندیشه آن مطالبات فرمائید که مبادا سختگیری کنند و کار مشکل شود. برادران سعیدا محمودا و رکنا فرج آقا بندگی عرضه می دارند. شب و روز با هم به سر می بریم و يك لحظه از هم جدائی نداریم. والده سعیدا محمودا بدین خبر در خانه [-] نشسته و والده رکن الدین فرج آقا هم در خانه خواجه الماس به سر می برد. به دستور [-] و همه ساله مبلغ عادلانه به والده سعید محمود می رسانم و رکن الدین فرج آقا هم کذالك. والده و همشیرها و [-] خانه زاد سلامتند و دست دعا برداشتند به امید آنکه يك بار دیگر دیده را به دیدار آن خداوند روشن سازند. امید که در عمر امان باشد و این آرزو مأمول گردد.

احوال دیوان اعلی، همچنان در گوه اند. پارسال چون به هند می رسند و ملاقات کپتنمر می فرمایند و بعد از پرسش که میانه او [-] می شود و تقصیری بر دیوان لازم نمیشود کپتنمر بر این بود که آخر موسم بارش روانه فرمایند. در حین گفتگوی مردم [-] و کپتان دیو " میشود و کپتنمر جهت اصلاح همین مهم به آن طرف می رود و بعد از مراجعت موسم نبود که آنرا روانه سازند. کپتنمر سوگند یاد میکنند که اول موسم خود ملازم خواهم بود که شمارا به جرون ببرم. اکنون که کپتنمری دیگر رسید تا چه صورت رخ نماید. پسرش طفل است و حالیا سلطنت به نام اوست. ملك جرون در غایت [-] است و مطلق از دست رفته و پیرو نات [-] نمانده. مادام که سلطان پرتکال و کپتنمر غوری نفرمائید به اندک مدتی از دست خواهد رفت

۱۱- نام محلی از هند است و خوانده نشد.

۱۲- دیو Diu شهری است از مستعمرات پرتغال در هند.

وابترخواهد شد. قصه بسیار است اما عرض کردن مشکل است [است] هیچ کس در بند رعیت پروری و [-] ملک نیست و همه بخود گرفتاراند. [-] ملک کرده اند. از بی کسی امید [-] نیست که [-] تشریف به هند فرموده باشند. [-] و کپتنمر باز حال فرمایند. فکر ملک خود بفرمائید که حیف است که این ملک ضایع شود.

احوال خوبشان رئیس عابدالدین شهابالدین مع کوچ در جلفا راند و رئیس عابدالدین عمادالدین در جرون نزد [-] مشرف وزیر ملک است و رئیس نورالدین و کوچ هم در جرون اند و رئیس فریدون [-] مراد و طاهر محمد سعدالدین هم در این جانب اند.

رؤسا [-] امسال به واسطه [-] و بی التفاتی امیر شهریار جلای وطن کرده و به جزیره قیس [-] آمده و نزول کرده اند [-]. برادر محترم [-] می ماند که در خدمت حضرت خداوندی تقصیر ننماید و اعتماد کلی بر اوست [-] غافل نخواهد شد.

(از این جا مقدار بسیاری از مطالب که در حاشیه نوشته شده بوده است به علت پارگی و افتادگی کاغذ قابل فهم و استفاده نبود و باین سبب از نقل آنها صرف نظر کردیم و به نقل قسمت آخر نامه که بیشتر قابل درک است می پردازیم:)

«رئیس عابدین باز مراجعت جلفا نمودند. [-] چهار سال دیگر است. حاجی حسن سلیمان بحرایی [-] را وکیل خدمت نمودیم و نیک و بد [-] و اخراجات مع حضرت صاحباً نجما محمودا. [-] امسال به دعاء خود حاصل کردند و محصول قسمت [-]. بنده به این واسطه دست کشیدم [-] و متصرف نخواهم شد. اندیشه مال خود بفرمائید [-] و آنچه در مدت پنجسال [-] شد مبارک حضرت فردوس مکانی بدرا سلیمانان [-] ، هفتاد لک و کسری میشود و تمام حصه بدرا سلیمانان [-] نهاده در [-] هر موز [-] و وجه به حضرت نجما محمودا

نوشته که اداء آن وجه نموده جواب به تمامی نوشته که صبر نمایند تا رسیدن حضرت صاحبی [-] که بعد از آن فکر آن وجه نمایند. خداوندگارا اندیشه اینها همگی بفرمائید [-] ظلال عالی ابداء مخلد و مستدام [-] .»

توضیحات : **حکایت کتابخانه مدرسه نینیه لیب**

تاریخ نگارش نامه بیست و هشتم ، سال ۲-۹۴۱ هجری قمری است زیرا بطوری که در متن نامه اشاره به ۱۵ سال تبعید رئیس شرف الدین شده و تاریخ تبعید رئیس شرف الدین سال ۹۲۶-۹۲۷ است (ر.ک به جلد یکم، سلطنت محمدشاه) و چون رقم ۱۵ را بر آن بیفزائیم سال ۲-۹۴۱ بدست می آید .

مرجوع از باورقی شماره ۲

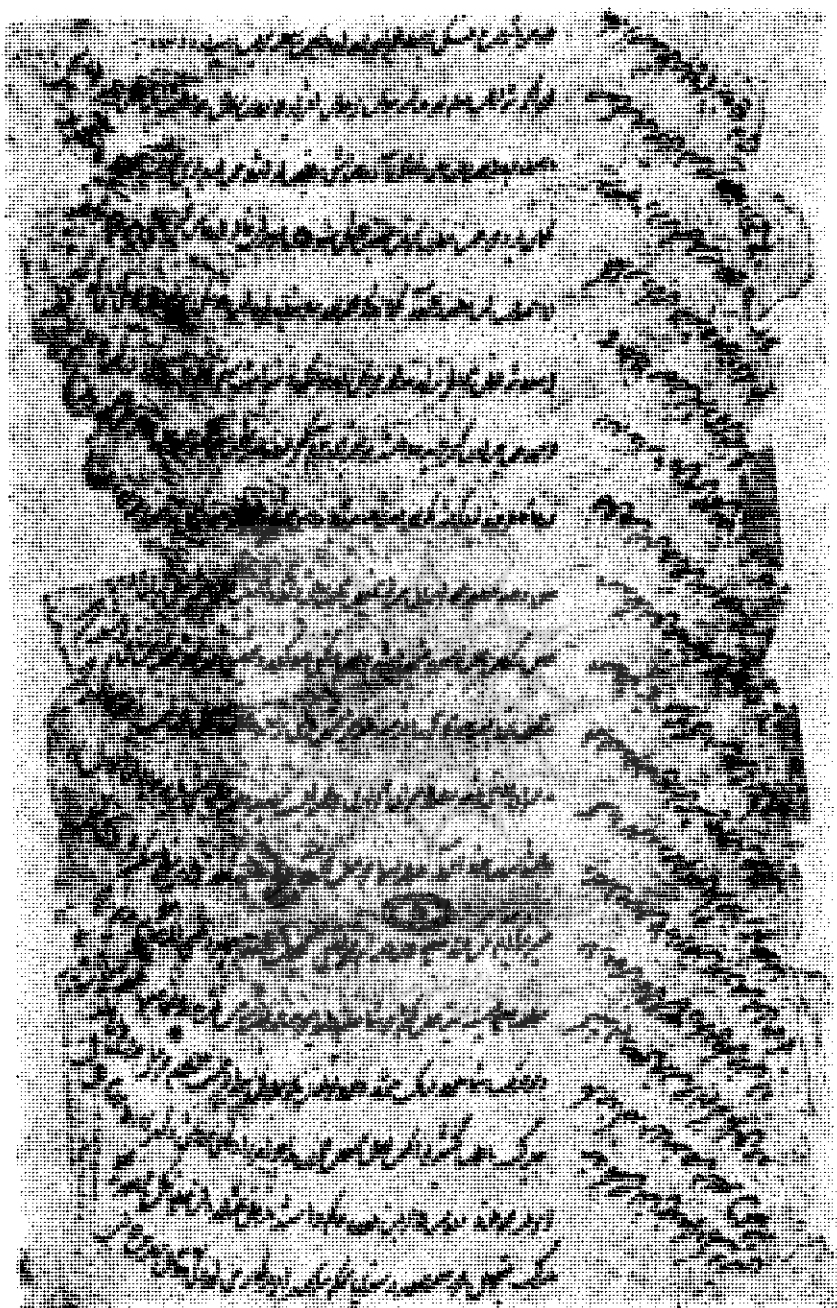
غرض از «موسم» زمان حرکت کشتیها از پرتغال به سوی هند و ورود آنها به هند است و این زمان که در حدود پنج تا هفت ماه به طول می انجامیده از ماههای مارس و آوریل هر سال آغاز می شد و کشتیها در ماههای سپتامبر و اکتبر به هند می رسیده اند (ر.ک به کتاب نیکلاو دو اورتا ربلو Nicolau do Orta Rebelo بنام «یک جهانگرد پرتغالی در ایران در آغاز سده هفدهم» ترجمه به زبان فرانسوی توسط ژواکم وری سیموسراو Joaquim Verissimo Serrão

چاپ لیسبون ۱۹۷۲ صفحات ۱۹ و ۲۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دہلی قاضی خانہ مدرسہ لہندہ کی

قسمت اول - سند شماره ۲۸ - نامہ پسر رئیس شرف الدین



قسمت دوم - سند شماره ۲۸

Handwritten text in Arabic script, likely a historical document or manuscript. The text is arranged in several columns and is highly faded and difficult to read. It appears to be a formal document, possibly a decree or a record, given the structured layout and the use of certain phrases.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, arranged in approximately 15 vertical columns. The text is dense and appears to be a historical document or manuscript. The script is highly stylized and difficult to decipher without specialized knowledge.

Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or manuscript. The text is arranged in several columns, written from right to left. The script is dense and appears to be a formal or official record. The document is heavily textured, possibly due to the scanning process or the nature of the original paper.

سند شماره ۲۹

نامهٔ راشدین احمد به فرماندار پرتغالی هرمز *

هو هو

قبطان^۱ سنور سنور دیوغ دمیل^۲

از مقام اخلاص و دولتخواهی خود را مذکور خاطر عاطس
ملازمین ملك اعظام القبطان فی الزمان المشكور بكل اللسان، بعدل
المروة والاحسان می آورد و در کل حال، مخلص و دولتخواه است .
بعد از عرض خدمتکاری به عز عرض نواب کامیاب می رساند که
ملازمین عالیشان امین و خناطر عظمت افتخار اعظام را مرآة
فی الزمان بجمال الامارة والسعادة و [] محمود پناها و قدره نواب
عظام ابد ایام دولتهم و خویشان از قدیم الزمان اباعن جد به دولت
پادشاهان جرون معاش و لباس و اوقات گذرانیده اند و همه ساله
از سر اخلاص که داشته اند ملکی از ممالک پادشاه در اطرافشان
بوده و مادام خدمتکاریها [ی] شایسته از سراخلاص [به نو]عی

* از مجموعه مدارك شرقی 86 T.T.D.O. No:

تاریخ این نامه به طوری که از فحوای نامه مستفاد می شود پیش از وزارت
راشدین احمد یعنی قبل از سال ۹۳۶ هجری است زیرا در آن صحبت از خدمتگزاری
در قلمبات است (ر.ک به جلد یکم همین کتاب، ص ۹۲)

۱- منظور از قبطان، کپتان و کاپیتان است .

۲- سنور سنور دیوغ دمیل تحریف شده نام

Seigneur Seigneur Diogo de Millo

است که فرماندار پرتغالی در هرmoz بوده است .

رسانیده‌اند و هیچ قصوری در خدمت پادشاه پرتکال و پادشاه جرون نکرده‌اند و [-] این زمین در این جانب وطن ساخته‌اند و در این ملک کمر خدمتکاری بسته‌اند و پادشاه جهت معاش ، ایشان را از مال قلمهات مبلغ بیست و هفت لك حواله دولت ایشان فرموده‌اند که هر کس که وزیر باشد بدهد و همه ساله فرمان و برات مجدد نطلبند و فرامین کپتن تمران نیز بدین موجب در دست دارند و چون سابقاً به دولت پادشاه گرفته‌اند و بلکه به اعتماد شفقت شما توقع زیاده از این داشتند، امسال که رجوع خدمتکاری این ملک به این بنده فرموده‌اند و میانه من و ایشان قدیمأ اخلاص و یکجهتی و یگانگی است، همین قاعده خود میطلبند و به واسطه آنکه ناخدا شمس می نویسد که مال ملک تمام حواله من است و به کس ندهد، اکنون این مخلص در توقف و تأمل است که ایشان جمعی از او مستحق‌اند. در این باب این خدمتکار چه جواب ایشان گوید که چند فرامین پادشاه و کپتن تمر دارند که همه ساله بستانند. این زمان در این باب نواب ملازمان به غور رسند و اندیشه این صورت فرمایند که ایشان مخلص و خدمتکار پادشاه و ملازمان‌اند و در این جانب کسر اخلاص و خدمتکاری بر میان جان بسته‌اند و لایق‌اند تا بر ملازمان واضح باشد . الباقی وابسته به شفقت و عطوفت و غور رسی ملازمان است . بیش از این گستاخی و تصدیع نمی نماید و الامر الاعلی من الخادم المملوك راشد بن احمد .

ہو ۲ قبطان سنہ ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰



قسمت اول - سند شماره ۲۹ - نامہ راشدین احمد

سند شماره ۳۰

نامه محمدشاه پادشاه هرمز به دن جوآن سوم پادشاه پرتغال*

هو الغنی

اهلنی واتحف صوالح مدحات الطیبات وفواتح تحیت الوافیات
من کمال المصادقه والمؤالقات علی عظیم رای فرنج افتخار اعظم
اکابر النصری، المتبوع للمطاع بجماهیر اهل الکتب الذی انزل الله
تعالی علی نبیة ورسوله عیسی الملقب به کلمة الله صاحب الایات الباهره
والمعجزات الظاهره من ابراء الاکمه والابرص واحیاء الموتی علیه صلوة
دایمه للیوم البعث و [—] اعنی السلطان الاعظم الاعدل دان جوآن^۱
خدا الله تعالی ایام دولته و ملکه و رفعته و حشمته و حکومته و
جوامع الخاطر علی ازدیاد دولته و رفعته مصروفه و مادام نخبر احوال
سلامته وجود الشریف والاحوال من طرفنا الحمد لله والمنة مقرون
بالخیر والعافیة .

بعد از عرض اخلاص ، اعلام رأی عالی می دارد که در باب
شمشیر مرصع که قبل از این نوشته بودیم که در صحبت منویل مسید^۱
می رسد، حال آنکه عارض افتخار آل مسیح کپتن تمرنون کونیا^۲ مانع
شد و به منویل مسید سفارش کرد که نگیرد . هر چند که سعی کردم
که من به رضای خود و دل خوش خود شمشیر به سلطان پرتغال

* - از مجموعه مدارک شرقی 28 T.T.D.O. No:

۱- دن جوآن سوم Don Joao III

2— Manuel de Macedo

می فرستم، اول قبول نمود، بعد از آن منع منویل مسید کرد. بسیار سعی نمودم که در صحبت منویل مسید بفرستم که او مردی امین است و خدمتکار آن حضرت است کپتن تمر اصلا و ابدأ قبول ننمود از جهت آنکه هشتصد لك بر من نهادند که زیاده بدهم و چون به بندر مسقط رسید استماع افتاد که گفته که من سعی کردم، پادشاه قبول نکرد شمشیر بفرستد. شمشیر از آن آن حضرت است. به واسطه همین نتوانستم فرستادن. ان شاء الله سال دیگر هر کس که آن حضرت صلاح فرماید شمشیر مرصع به خدمت فرستد شمشیر و تبرک لایق [-] خواهد فرستاد. در صحبت منویل مسید صدحبه مروارید و قدری عنبر و [-] جهت بی بی آن حضرت فرستاد. حال میسر بیش از این نبود. منویل مسید و آنتونی کج بر، بر احوال این جانب مطلع شده اند. به هنگام مجال به مسامح علیه خواهد رسانید. التماس آنکه نظر عنایت و شفقت از این ملك باز نگیرند که این مخلص به خدمت ایستادگی دارد، هر آنچه امر فرمایند. در باب مفخر آل مسیح، کپتان کورستا و مندس^۴ که بدین خانه فرستاده اند توقع که از احوال او غافل نشوند چرا که [در] خدمتکاری تقصیر نکرده و آنچه [-] بوده عمل نموده و رعایا و اهل ملك تمام از او شاکرند. زیاده از این زحمت ننمود. جهان کامی به خلود امنیت مقرون باد.

محل دو مهر محمد شاه بدین سجع :

مهر کوچک گلابی شکل : محمد شاه بن ابا نصر شاه .

مهر بزرگ مدور با کلاهک : السلطان الاعظم محمد شاه بن ابا

نصر شاه بن شنکل شاه بن تورانشاه تهمتن و در کلاهک مهر :

توکلت علی الله .

۳- Nuno da Cunha هفتمین نایب السلطنه پرتغال در هند بود (از سال ۱۵۲۹ تا ۱۵۳۸ برابر با ۹۳۵ تا ۹۴۴ هجری قمری)

4- Cristao Mendes

